

گفت‌وگو با دکتر ضیاء موحد، استاد فلسفه و منطق  
در شعر معاصر بن‌مایه فلسفی را ضعیف می‌بینم



حضور دکتر موحد در کلاس‌های موسسه معرفت و پژوهش عکس: حجت سپهوند

شاعرانه سکنی می‌گزیند انسان...» مارتین هایدگر فیلسوف در رساله‌یی با همین عنوان گوهر شعر را آفرینش می‌خواند و آن را در عین تمایز با اندیشه، هم‌شأن آن می‌داند. او شعر را آشکار شدن حقیقت و تجلی‌ای از زبان می‌خواند که محمل پیوند فلسفه‌یی که او به آن مشتعل است البته یکسر متفاوت از هستی و اندیشه است. ضیاء موحد فیلسوف است و هم‌زمان شاعر طریق اندیشیدن هایدگر است، او فیلسوفی تحلیلی است، اما جالب است که هم‌چون فیلسوف آلمانی به ارتباط وثیق میان شعر و اندیشه باور دارد. او انتقادهای جدی‌ای نیز به شاعران معاصر دارد و عمده اشعار ایشان را خالی از محتوای فلسفی یا لاف‌ل و بن‌مایه‌های فلسفی می‌داند، ادعایی که حتماً برای طرفداران این شاعران بحث‌برانگیز است. به تازگی از او مجموعه شعری دوزبانه منتشر شده که بهانه ما شد تا نقیبی بزنیم به اندیشه‌هایش درباره رابطه شعر و فلسفه و آخرین نظراتش درباره شاعران معاصر.

مجموعه‌یی از اشعار شما به تازگی منتشر شده است، این مجموعه با چه انتشاراتی چاپ شده و چه ویژگی‌هایی دارد؟

این مجموعه «آوازه‌های آبی» نام دارد و به شکل دو زبانه توسط نشر هرمس به تازگی منتشر شده است

چه مزیت‌هایی چاپ کتاب به شکل دوزبانه دارد که شما مجموعه جدید خود را با این مولفه به چاپ رساندید؟

به نظر من اشعار ما باید به کشورهای دیگر معرفی شود و راه مهم آن معرفی نشر دو زبانه یا چند زبانه این آثار است. من اهمیت این موضوع را زمانی که در چند فستیوال جهانی حضور پیدا کردم، دریافتم

در چه فستیوال‌هایی حضور داشتید؟

مهم‌ترین آنها فستیوال جهانی هلند و فستیوال سالانه دنیا بود. البته دعوت‌هایی هم از کشورهای دیگر داشته‌ام که رد کرده‌ام و

اخیرا هم برای شرکت در فستیوالی در کردستان عراق دعوت شده‌ام که هنوز جواب قطعی نداده‌ام.

شعر معاصر ایران تا چه اندازه در دنیا شناخته شده است؟

عموما در دنیا شعر معاصر ایران را با نام‌های فروغ، نیما، شاملو و سپهری می‌شناسند، این در حالی است که ما در ایران شاعران مطرح دیگری هم داریم که به دلیل عدم ترجمه آثارشان شناخته شده نیستند. شما ببینید زمانی که آقای موسی اسوار، در یک نشریه مهم عربی به شکل اختصاصی شعر معاصر ایران را ترجمه کرد، این کار در دنیای عرب و میان دوست‌داران ادبیات انعکاس زیادی داشت و نقدها و یادداشت‌های زیادی بر آن نوشته شد. نکته مهم این است که آنها با چاپ این مجموعه متوجه شدند که غیر از این چهار شاعری که عرض کردم در ایران شاعران دیگری هم هستند.

آیا اشعاری از شما هم در این مجموعه چاپ شده بود؟

بله. علاوه بر این برخی شعرهای من به زبان‌های سوئدی، انگلیسی، آلمانی، عربی، کردی و ترکی ترجمه شده است که من از کیفیت ترجمه آنها مطلع نیستم.

این امر دلیلی نبود که شما خودتان دست به کار شده و شعرهایتان را به شکل دوزبانه منتشر کنید؟

بله. زمانی که ما خودمان یک ترجمه انگلیسی دقیق به دست خواننده بدهیم می‌توانیم مطمئن باشیم که خواننده نیز می‌تواند با آنچه شاعر سروده است ارتباط درست برقرار کند.

به نظر شما هر شعری را می‌توان به زبان دیگری ترجمه کرد؟

خیر. من برای چاپ این مجموعه به شکل دو زبانه ناچار شدم از برخی شعرها صرف‌نظر کرده و آنها را حذف کنم چون در ترجمه انگلیسی، این شعرها خوب از کار در نمی‌آمدند و بویژه موزیک شعر و واژه‌آرایی از بین می‌رفت. البته باید از آقای سعید سعیدپور مترجم این اشعار که تجربه زیادی در ترجمه از فارسی به انگلیسی دارند تشکر کنم.

به نظر شما می‌توان بین شعر و منطق رابطه‌ی برقرار کرد و این ارتباط چگونه است؟

مسلماً. جان میلتون شاعر بزرگ انگلیسی که سراینده بهشت گمشده، بزرگ‌ترین منظومه روایی انگلیس است یا کالریج که علاوه بر شاعر و منتقد ادبی، در فلسفه نیز دستی داشته هر کدام کتاب‌هایی در منطق نوشته‌اند. مثال دیگر لوئیس کارول، استاد دانشگاه آکسفورد، ریاضیدان، شاعر و نویسنده کتاب «آلیس در سرزمین عجایب» است که علاوه بر شعر در این حوزه‌ها نیز فعالیت کرده است.

آیا این میان منطق که در آن عنصر خیال و عاطفه جایی ندارد با شعر که در آن این عنصر نقش فعال دارد تداخل ایجاد نمی‌کند؟

خیر. اتفاقاً عنصر خیال در منطق و ریاضی دست بالا را دارد. ریاضیدان باید از تخیل قوی برخوردار باشد. در ایران ما فیلسوفانی داریم که منطق جزو تحصیلاتشان بوده و همچنین دارای دیوان اشعار بوده‌اند. آنچه در ریاضی و منطق غالب نیست و در شعر وجود دارد عنصر عاطفه است. اما به شاعران بزرگ ایرانی که نگاه کنید می‌بینید که مثلاً خیام ریاضیدان بزرگی بوده یا ملاهادی سبزواری و اخیراً علامه طباطبایی که شعر می‌گفتند.

به نظر شما شعرهای معاصر تا چه حد به فلسفه و منطق نزدیک شده است؟

منطق در همه انسان‌ها مشترک است، به این معنی که اطلاع از منطق در سطح شهودی برای همه یکسان است اما تفاوت در این‌جا مانند تفاوت در دانستن و ندانستن دستور زبان فارسی است برای فارسی‌زبانان. ما در دانش زبانی با هم مشترک و در مقدار منطق به شکل شهودی با هم یکسانیم. اما اندیشه فلسفی محتاج این است که فرد بن‌مایه فلسفی داشته باشد. من در شعر معاصر این بن‌مایه را ضعیف می‌بینم. این در حالی است که در شعر کهن و در اشعار شاعرانی نظیر حافظ، مولوی و خیام بن‌مایه‌های فلسفی محکمی وجود دارد. این شاعران در نظام خاصی پرورش پیدا کرده‌اند. به نظر من اشعار معاصران بیشتر دارای بن‌مایه‌های اجتماعی و سیاسی است و گاهی هم بازی‌های زبانی صرف

به نظر شما فروغ در آخرین مجموعه شعر خود نتوانسته است که به این فضا نزدیک شود؟

مجموعه آخر فروغ (ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد) بیشتر یک شعر اعترافی و دارای زمینه‌های اجتماعی است. در این مجموعه شعری ما به شکل واضحی با انتقاد از طبقه متوسط و روشنفکر ایرانی مواجهیم

شما در شعرتان از چه شاعران و فیلسوفان غربی الهام گرفته‌اید؟ و آیا شعر شما این بن‌مایه فلسفی را دارد؟

بله. شما باید این تاثیر را در اشعار من پیدا کنید. مثلاً در شعر من شما با نگاه متفاوتی نسبت به زن مواجه می‌شوید

این نگاه شما به زنان چه تفاوتی با دیگر شاعران دارد؟

برخورد صرفاً رمانتیک و احساساتی نیست. همیشه اندیشه‌یی هم در آن مستتر است

یعنی شما معتقدید شاعرانی نظیر شاملو هم برخوردشان با این مقوله به شکل رمانتیک بوده است؟

شعر شاملو فراز و فرود دارد. فروغ نیز نسبت به این ویژگی در شعر شاملو انتقاداتی را نسبت به این شاعر وارد کرده و گفته است که شاملو خیلی احساساتی درباره زنان صحبت کرده است. به عنوان مثال شما به این شعر نگاه کنید: «عشق تو مرا تسلی می‌دهد نیز وحشتی از آنکه این رمه آن ارج نمی‌داشت که من تو را ناشناخته بمیرم» این شعر کاملاً با اومانسیسمی که شاملو در شعرهای دیگر خود دارد متفاوت است

به نظر شما چرا شاعران معاصر ما نتوانسته‌اند یک نگاه فلسفی را در شعر خود دنبال کنند؟

این به عدم مطالعات وسیع این شاعران برمی‌گردد. شما نگاه کنید به شاعری مانند ترنسترومر که امسال جایزه نوبل ادبی را گرفته است. این شاعر در کارهایش اصلاً نگاه سیاسی ندارد و به کارهای سیاسی هم کاری ندارد. اما در شعر خود یک نگاه فلسفی را دنبال می‌کند. همچنین شما زمانی که آثار شاعران قرن بیستم را مطالعه کنید می‌بینید که مثلاً در انگلیس ۹۰ درصد شاعران فارغ‌التحصیلان دانشگاه بوده‌اند با تحصیلات فلسفی و ادبی

آیا شعرهای شما گویای دغدغه‌های فلسفی شماست؟

این را باید از اشعار من دریافت. آن‌چه مسلم است در شعرهای من همیشه اندیشه و احساس با هم وجود دارند و به هم گره خورده‌اند

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.